

بررسی سازوکارهای دستیابی به عدالت کیفری بین المللی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۱۲/۱۸)

دکتر حسین یار احمدی^۱

طاهره عزت پناه

چکیده

عملکرد جامعه بین المللی و جوامع انتقالی در کنار یکدیگر می تواند بیانگر تغییر و تحولاتی در فرآیند عدالت انتقالی باشد. با توجه به دخالت اولیه جامعه بین المللی در برخورد کیفری با عاملان تخلف های حقوق بشری و حقوق بشردوستانه در جوامع انتقالی این تصور همواره وجود داشت که منظور از عدالت انتقالی در واقع همان عدالت کیفری است. البته باید توجه داشت اجرای عدالت تنها یکی از راهکارهای تحقق عدالت انتقالی است. در کنار آن راهکارهای دیگری مانند جبران خسارت و کشف حقیقت وجود دارد که به نوبه ی خود در تحقق اهداف عدالت انتقالی مثر و ثمر واقع می شوند. هنگامی که اجرای عدالت کیفری در جامعه ی انتقالی نمی تواند به اهداف مدنظر دست یابد، باید به دنبال سازوکارهای جایگزین بود تا بتوان جامعه انتقالی را در تحقق اهدافش یاری نمود. در این راستا باید اذعان داشت یکی از موانع مهمی که در راه اجرای عدالت کیفری بین المللی وجود دارند به وضعیت خاص خود جوامع انتقالی مربوط می شود. محاکم کیفری داخلی جوامع در دوره انتقال یا فعالیتی ندارند و یا این که اگر هم فعالیت می کنند، کارکنان آن ها اغلب از وابستگان حکومت پیشین هستند و مطابق با آموزه های دوران رژیم پیشین که مغایر اصول حاکمیت قانون است، فعالیت می کنند. بنابراین برخی نیز بدون این که به طور مستقیم به اولویت محاکم بین المللی اشاره نمایند. با این اوصاف در این مقاله قصد داریم به بررسی سازوکارهای دستیابی به عدالت کیفری بین المللی بپردازیم.

واژگان کلیدی: عدالت کیفری، عدالت ترمیمی، جامعه بین الملل، جوامع انتقالی، محاکم

بخش اول: کلیات

حقوق بین الملل کیفری حوزه ی نسبتاً جدیدی از حقوق بین الملل است که بعد از جنگ جهانی اول و با انعقاد معاهده ورسای پا به عرصه وجود گذاشت و تاکنون تحوّل زیادی را پشت سر گذاشته است. در این امر شکی نیست که نطفه شکل گیری حقوق جزا از نظام های حقوق داخلی بوده است و سابقه حقوق جزا در نظام های داخلی نیز به گذشته های دور برمی گردد. شناخت و پذیرش مسئولیت کیفری فردی در اثر ارتکاب اعمال مجرمانه نسبت به هموعان از ابتدا در حقوق جزای داخلی شکل گرفت. معهذاً هنگامی که این اعمال از طرف دولتمردان حتی به شکل سازمان یافته و در ابعاد گسترده صورت می گرفت، شاهد بی کیفری آنان بودیم. این وضعیت طی قرن های متمادی تداوم داشت. دولتمردان برای جرایم ارتكابی از مصونیت برخوردار بودند. جرایم ارتكابی توسط رژیم های دیکتاتوری و در نهایت بی کیفر ماندن عاملان این جرایم نمونه هایی از این موارد است. تا اواخر قرن بیستم نحوه برخورد یک حکومت با اتباعش کاملاً خارج از قلمرو حقوق بین الملل بوده است. تنها قسمتی از قلمرو حقوق بین الملل که به تعرض و تعدّی حقوق افراد بشر توسط دولت ها توجه می کرد، اعمال ارتكابی توسط دولت ها علیه اتباع دولت های خارجی بود که در دو حوزه مختلف قرار می گرفت؛ یکی حوزه مسئولیت دولت در رابطه با زیان به اتباع خارجی که به موجب آن دولت متبوع خارجی می توانست اقدام به حمایت دیپلماتیک از تبعه اش نماید، و دیگری قواعد و عرف های جنگ که با اعمال محدودیت های معینی در رابطه با نحوه جنگ، از حقوق افراد بشر در زمان جنگ حمایت می کرد.^۱ در رابطه با حوزه ی اخیر گرچه منشأ قواعد به دوران باستان برمی گردد، اما در عصر جدید با تدوین قواعد جنگ در کنوانسیون های صلح لاهه و کنوانسیون ژنو ۱۹۲۹ به تدریج حقوق بین الملل در این حوزه دارای قواعد مدوّنی گشت. با این حال هیچ یک از این قواعد، آثار و نتایج ناشی از نقضشان را مشخص نمی کردند. از جنگ جهانی اول به بعد به تدریج و از جنگ جهانی دوم با سرعت و شفافیت بیشتری بحث مسئولیت کیفری فردی برای تعرض به حقوق بنیادین بشر مطرح شد. این تحوّل ابتدا با اعمال مسئولیت کیفری فردی در نقض قواعد حقوق جنگ رخ داد؛ تحوّل عمده ای که تجلی آن در

^۱ Ratner & Abrams, *op.cit.*, pp. ۱-۳

محاکمات نورمبرگ قابل مشاهده است.^۱ منشور دیوان نورمبرگ برای نقض قواعد و عرف جنگ و سایر اعمال شنیع ارتكابی در ارتباط با جنگ، مسئولیت کیفری فردی را مقرر نمود. این منشور همچنین خود جنگ و شروع یک جنگ متجاوزانه را هم جرم انگاری نمود. با این تحوّل و تولّد حقوق بین الملل کیفری، جرم انگاری بین المللی محدود به جرایم ارتكابی در زمان مخاصمات مسلحانه بین المللی نماند و به حرکت خود جهت جرم انگاری تخلف های سنگین و سازمان یافته حقوق بشری در درون قلمرو حکومت ها و در ارتباط با اتباعشان ادامه داد. دلایل مختلفی در چرایی شکل گیری و توسعه مفهومی به نام جرایم بین المللی و مداخله دولت ها در این عرصه وجود دارد. این که این جرایم به عنوان جرایم دولتی شناخته می شوند. چنین جرایمی با سؤاستفاده از قدرت و یا با اطلاع و چشم پوشی دولت از ارتكاب این اعمال اتفاق افتاده اند.^۲ در واقع دولت ها همواره در ارتكاب این جرایم نقش فعال و یا منفعل داشته اند. ماهیت اغلب جرایم بین المللی به گونه ای هستند که حاکی از ارتكاب جرایم در ابعاد گسترده و به شکل سازمان یافته می باشند. تحقق این امر بدون نقش فعال و یا منفعل دولت ها غیرممکن است. این دولت ها بودند که در محاکمات نورمبرگ و بعد از آن ابتکار عمل را در دست گرفتند و اقدام به جرم انگاری این اعمال از طریق معاهدات و یا عرف بین المللی نمودند. در نهایت این که این اعمال جرایم دولتی هستند زیرا به زعم دولت ها و سازمان ملل متحد به ویژه شورای امنیت کوتاهی در منع و مجازات مرتکبان این جرایم آثار سوئی بر منافع

^۱ Ibid, p. ۵

^۲ برای آگاهی از تعریف برخی جرایم بین المللی رجوع شود به: Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, ۱۹۴۸, Art. ۲. Available at: <http://www.hrweb.org/legal/genocide.html> (Last Visited at ۲۰ September ۲۰۱۲); International Convention on the Suppression and Punishment of the Crime of Apartheid, ۱۹۷۳, Art.۲. Available at: <http://www.treaties.un.org/doc/Publication/UNTS/Volume-۱۰۱۵-I-۱۴۸۶۱-English.pdf> (Last Visited at ۲۰ September ۲۰۱۲); Convention(III)Relative to the Treatment of Prisoners of War, Geneva, ۱۹۴۹, Art. ۱۳۰, Available at: <http://www.icrc.org/ihl.nsf/INTRO/۳۷۵?OpenDocument> (Last Visited at ۲۰ September ۲۰۱۲)

بین المللی بر جای می گذارد و تهدیدی برای صلح و امنیت بین المللی است. همچنین اعتبار هنجارهای بین المللی را زیر سؤال می برد.^۱ نکته جالب توجه در این جا این است که علیرغم دخالت و نقش دولت ها در ارتکاب این جرایم و با وجود مشارکت آن ها در اجرای عدالت بین المللی کیفری، سیر تحولات به گونه ای بوده که به جای مسئولیت دولت ها بر مسئولیت کیفری دولتمردان به عنوان عاملان این جرایم تأکید می شود.^۲ به این ترتیب با شکافی که در مصونیت مأموران دولت اتفاق می افتد. مسئولیت کیفری فردی برای عاملان دولتی این جرایم در حقوق بین الملل شکل می گیرد.^۳ بنابراین مسئولیت بین المللی کیفری متوجه اشخاص حقیقی و نه دولت ها بوده است و این جریان در حال حاضر همچنان تداوم دارد. محاکم بین المللی کیفری راهی برای احراز مسئولیت بین المللی کیفری فردی بوده اند.

بخش دوم: بررسی و شناخت مزایای محاکم بین المللی کیفری

طی دو دهه اخیر می توان شاهد رشد فزاینده محاکم بین المللی کیفری بود که به صورت موردی صلاحیت مجازات اشخاص متهم به ارتکاب جرایم بین المللی را داشته اند. تأکید حامیان این محاکم بر ارتقای نقش بازدارندگی در صورت تبدیل آنان به یک محکمه بین

^۱ Alvarez, *op.cit*, pp. ۳۶۷-۳۶۸

^۲ برای توضیح بیشتر در رابطه با روابط بین مسئولیت دولت ها و مسئولیت افراد در رابطه با جرایم بین المللی، رجوع شود به:

Bonafè, Beatrice.I, *The Relationship between State and Individual Responsibility for International Crimes*, Martinus Nijhoff Publishers, Leiden, Boston, ۲۰۰۹

^۳ در حالی که مبنای شکل گیری مسئولیت کیفری فردی در حقوق جزای داخلی انشعابی بود که در مسئولیت کیفری جمعی اتفاق افتاد. اصل مسئولیت کیفری فردی - بدین معنا که شخص تنها به اندازه قصد مجرمانه اش مسئول است - ابتدا در بین حقوقدانان ایتالیایی در عصر رنسانس شکل گرفت و در عصر روشنگری توسعه یافت از آن جا که اشخاص به عنوان تابعان مستقل در نظر گرفته شدند. این تفکر در حال حاضر نقطه ثقل نظام های حقوقی کیفری در بسیاری از دولت های غربی است و شکل دهنده ارزش های فرهنگ حقوقی غرب است. در حال حاضر به نظر بسیاری نظریه عدالت کیفری مدرن ریشه در تفکرات کانت دارد که انسان را به عنوان موجودیتی مستقل و صاحب اراده می داند و در نتیجه به مسئولیت کیفری جنبه شخصی می بخشد. برای توضیح بیشتر و بررسی چالش های موجود، رجوع شود به:

Slidregt, *op.cit*, pp. ۸۳-۴; Norrie, Alan, *Punishment, Responsibility, and Justice: A*

Relational Critique, Oxford University Press, New York, ۲۰۰۰

المللی کیفری دائمی^۱ باعث شد که از ایجاد یک محکمه بین المللی کیفری دائمی حمایت شود. حامیان آن معتقد بودند که وجود یک محکمه دائمی بین المللی قبل از ارتکاب جرایم بهتر از محاکم بین المللی است که بعد از ارتکاب جرایم تأسیس می شوند، زیرا چنین محکمه ای می تواند از ارتکاب جرایم بعدی جلوگیری نماید.^۲ نگاهی به دلایل مدافعان محاکم بین المللی کیفری در مقایسه با محاکم کیفری داخلی، فرصت تعمق بیشتری در دلایل ارائه شده در اولویت محاکم بین المللی کیفری در اختیار قرار خواهد داد. از آن جا که با توجه به قلمرو اخیر حقوق بین الملل کیفری در جرایم ارتكابی در درون کشورها، هرگونه موفقیتی باید در وهله اول تأثیر خود را در جامعه انتقالی نشان دهد، زیرا عدالتی که از سوی این محاکم اجرا می گردد، بخشی از فرآیند عدالت انتقالی در جوامع انتقالی است.

دلیل اول مدافعان این است که تا سال ۱۹۹۴ قواعد کیفری کنوانسیون های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ اجرا نشده بودند. در سال ۱۹۹۴ محاکم داخلی دانمارک، اتریش، سوئیس و آلمان با انگیزه ای که از ایجاد دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در لاهه گرفتند، شروع به اجرای این قواعد نمودند. همچنین این قواعد تا سال ۱۹۹۴ یعنی زمانی که بوسنی و هرزگوین در دعوای علیه جمهوری فدرال یوگسلاوی نزد دیوان بین المللی دادگستری به کنوانسیون های ۱۹۴۹ استناد نمود، در دعوای بین دولت ها اعمال نشده بودند. آن چه که از این وقایع برمی آید این است که اکثر کشورها اقدام به تعقیب کیفری عاملان جرایم بین المللی در کشورهایی غیر از محل ارتکاب جرم را بیشتر به عنوان یک اقدام سیاسی و نه یک خواست برای اجرای عدالت می دانند. در این زمینه، محاکم کشورها یک دیدگاه درون گرا و محدود به حفظ منافع کشور خود دارند و نفع چندانی در اجرای کنوانسیون های ژنو از طریق تعقیب و محاکمه عاملان جرایم بین المللی ارتكابی در سایر کشورها نمی بینند. همچنین برای دولت ها منافع سیاسی کوتاه مدتشان بر منافع بین المللی بلند مدت ترجیح دارد. به طوری که حاضر به تعقیب و محاکمه عاملان جرایم بین المللی سایر کشورها به هزینه ی تخریب

^۱ Scheffer, David.J, "War Crimes and Crimes against Humanity", Pace International Law Review, Vol.۱۱, ۱۹۹۹, pp.۳۲۸,۳۳۲

^۲ Ku, Nzelibe, op.cit, p. ۷۸۴

روابطشان با آن کشورها نیستند. بنابراین این محاکم بین المللی کیفری هستند که باید خلأ عدم اجرای عدالت کیفری بین المللی را پر نمایند.^۱

دوم این که جنایات جنگی نقض قواعد جنگ یعنی نقض بخشی از قواعد حقوق بین الملل هستند. پس یک قاضی بین المللی باید این جرایم را تحت تعقیب و محاکمه قرار دهد.^۲ طبق پارادایم حقوق بین الملل کیفری، جرایم بین المللی جرایمی هستند که ارزش های جامعه بین المللی را نقض کرده اند، بنابراین جامعه بین المللی تکلیف و در عین حال حق تعقیب و مجازات عاملان جرایم بین المللی را دارد. در پاسخ باید گفت که این جرایم در وهله اول ارزش های جامعه محل ارتکاب جرم را نقض نموده اند و این جامعه نیز در نحوه برخورد با این جرایم ذیحق است.^۳ در حالی که حقوق بین الملل کیفری به تبعیت از حقوق بین الملل بر نیاز به صلح و سازش بین خود دولت ها و در مجموع جامعه بین المللی تأکید دارد، سازش اجتماعی نیز نیاز اولیه ی یک جامعه انتقالی است که متضمن همزیستی مسالمت آمیز اعضای جامعه در کنار هم است.^۴

«کلسن» نیز معتقد است که یک دیوان بین المللی که به موجب معاهده بین المللی ایجاد شده و دولت های پیروز و شکست خورده در جنگ در آن عضویت دارند، بهتر از هر نهاد دیگری می تواند عدالت کیفری بین المللی را اجرا نماید. چنین محکمه ای با مشکلاتی که یک محکمه داخلی ممکن است با آن مواجه شود، برخورد نخواهد کرد. البته به نظر وی بین المللی بودن محکمه تنها از جنبه مبنای ایجاد آن نیست، بلکه از نظر ترکیب قضات نیز باید واجد جنبه بین المللی باشد.^۵ در پاسخ به این ادعا باید گفت که گرچه محاکم بین المللی از نظر مبنای و ترکیب، بین المللی هستند، اما این بدین معنا نیست که قضات منتخب هیچ علقه و وابستگی

^۱ Cassese, "Reflections on International Criminal Justice", *op.cit.*, pp. ۶-۷

^۲ Bernard.V, Roling, The Law of War and the National Jurisdiction since ۱۹۴۵, In Hague Academy of International Law, Collected Courses, ۱۹۶۰, p. ۳۵۴, Sythoff, ۱۹۶۱, In Cassese, *Ibid*, p. ۷

^۳ Alvarez, *op.cit.*, pp. ۴۷۲-۳

^۴ Balint, *op.cit.*, pp. ۱۰۹-۱۱۴

^۵ Kelsen, *op.cit.*, p. ۵۶۲

ملی ندارند. گرچه این قضات در مورد محاکم خاص و موردی، تابعیت کشورهای درگیر را ندارند، اما به هرحال دولت های متبوع آن ها دارای منافع مستقیم و غیرمستقیم در کشورهای درگیر بوده اند.^۱

سوم این که قضات بین المللی در شرایط بهتری نسبت به قضات کشور محل ارتکاب جرم برای قضاوت بی طرفانه و عادلانه نسبت به عاملان جرایم بین المللی قرار دارند. محاکمات لایپزیک در ۱۹۲۱ نمونه ای از محدودیت های قضات ملی در محاکمه هم میهنانشان برای ارتکاب جنایات جنگی است. قضات آلمانی در این محاکمات تحت فشار فزاینده ای قرار داشتند به طوری که از یک طرف بسیاری از متهمان در هنگام ورود و خروج از محل محاکمه مورد تشویق قرار می گرفتند، از طرف دیگر نمایندگان متفقین، آن ها را مورد اعتراض شدید قرار می دادند. به نظر حامیان محاکم بین المللی کیفری قضاوت در چنین فضایی، سخت ترین کار ممکن برای قاضی است. به طوری که این محاکمات نیز با تعداد معدودی محکومیت با مجازات های خفیف و یا احکام برائت برای متهمان پایان یافتند. در مقابل قضات بین المللی هیچ علقه ی سیاسی، ملی و یا قومی با متهمان ندارند و بهتر می توانند زمینه تحقق عدالت را فراهم نمایند. محاکم داخلی نسبت به محاکم بین المللی بیشتر در معرض سؤاستفاده های سیاسی هستند.^۲ به نظر کلسن محاکم بین المللی کمتر در معرض این سؤظن هستند که به طور

^۱ برای نمونه می توان به ترکیب قضات در دادگاه بین المللی کیفری برای روآندا اشاره نمود که در درگیری ها در این کشور، منافع کشورهای مثل فرانسه، آلمان و بلژیک و حتی خود سازمان ملل متحد نیز به دلیل نقشی که در شروع درگیری ها و همچنین نقشی که از بابت کوتاهی در گستردگی این جرایم داشتند، مطرح بوده است. برای توضیح بیشتر رجوع شود به:

Alvarez, *op.cit*, pp. ۴۳۹-۴۰

^۲ در این زمینه می توان به انتقادهایی که نسبت به محاکمه آئشمن در اسرائیل صورت گرفته، توجه نمود. به نظر منتقدان این محاکمه توسط مقامات اسرائیلی با هدف کلی ارعاب یهودی ستیزی و در مجموع مشروعیت بخشیدن به پیدایش کشور اسرائیل صورت گرفت. به طوری که در این محاکمه درباره اقداماتی که توسط آئشمن برای نسل کشی یهودیان صورت گرفته، بزرگ نمایی صورت گرفته است.

Hannah, Arendt, Eichmann in Jerusalem: A Report on the Banality of Evil, Harmonds worth: Penguin ۱۹۹۴, pp. ۲۵۸-۲۹۸, In Cassese, "Reflections on

مغرضانه اقدام به رسیدگی نموده اند. وجود این سؤزن ها نسبت به محاکم ملی ممکن است باعث اقدامات متقابلی از سوی کشور متخاصم در طول زمان جنگ شود. بنابراین با ارجاع این محاکمات به محاکم بین المللی از این عواقب سؤ جلوگیری می شود.^۱

چهارم این که «مجازات جنایات جنگی توسط یک محکمه بین المللی به ویژه مجازات جرایمی که جنبه حاکمیتی دارند (یعنی جرایم ارتكابی توسط مأموران دولتی مثل پرسنل نظامی) مطمئناً با مقاومت کمتری (به نسبت مجازات های داخلی) روبه رو خواهند شد، از آن جا که احساسات ملی را کمتر جریحه دار خواهند نمود.»^۲

نکته ای که در رابطه با دو دلیل فوق لازم به ذکر است این که نظر کلسن محدود به جنگ های بین المللی و نقض قواعد حقوق بین الملل در روابط بین کشورها خواه از طریق شروع جنگ تجاوزکارانه (ناعدالانه) و خواه از طریق نقض قواعد حقوق بشردوستانه زمان جنگ است. بنابراین نمی توان این نظر را به جنگ های داخلی و ارتكاب جرایم بین المللی در داخل کشورها سرایت داد. غلیان احساسات ملی نسبت به محاکمه ی نظامیان و رهبران، در زمان جنگ یک کشور در برابر کشور دیگر اتفاق خواهد افتاد. در حالی که در حال حاضر قلمرو صلاحیتی محاکم بین المللی دیگر محدود به جرایم ارتكابی در زمان مخاصمات مسلحانه بین المللی نیست. در جرایم بین المللی ارتكابی در درون قلمرو یک کشور به دلیل گستردگی این جرایم و به تبع آن ازدیاد تعداد قربانیان و عاملان جرایم، صرف رسیدگی به جرایم تعداد محدودی از عاملان (عمدتاً رهبران و فرماندهان) آن هم در مکانی دور از محل ارتكاب جرایم، نمی تواند جوابگوی نیازهای قربانیان و در مجموع جامعه ی در حال گذار باشد. بسیاری از قربانیان خواهان فردی کردن اجرای عدالت و دسترسی به محکمه ای برای بازگو کردن

^۱ Kelsen, *op.cit*, p. ۵۶۵

^۲ به نظر کلسن تحقق این فایده منوط به این است که محاکمات کیفری را راهی برای تکمیل مسئولیت جمعی دولت ها برای تخلفاتشان از قواعد حقوق بین الملل از طریق افرادی بدانیم که به عنوان نماینده دولت، اعمالی در نقض حقوق بین الملل مرتکب می شوند. در حقوق بین الملل جرم عملی است که نه تنها به طور مستقیم به اشخاص دیگر زیان وارد می آورد، بلکه برای کل جامعه بین المللی زیان بار است. بنابراین مجازات مرتکب این عمل به این دلیل است که عمل برای جامعه بین المللی زیان بار است.

حقیقت آن چه بر سر آن ها و اعضای خانواده شان آمده، هستند.^۱ با محدود کردن محاکمات به رهبران که بیشتر نقش کنترل و رهبری جرایم را داشته و مباشرت کمتری در ارتکاب جرایم داشته اند، به طور مسلم نیاز جامعه در حال گذار محقق نخواهد شد. بنابراین اگر صرفاً بر محاکم بین المللی متمرکز شویم و به هر قیمتی آن ها را بر محاکم و یا سایر سازوکارهای ملی ترجیح دهیم، در تحقق اهدافی که فلسفه وجودی حقوق بین الملل کیفری بوده اند، موفقیت حاصل نخواهد شد.

پنجم این که قضات بین المللی بهتر و راحت تر از قضات داخلی می توانند در رابطه با جرایمی که چندین کشور درگیر آن هستند، تحقیق نمایند. در این زمینه لازم به ذکر است که محاکمات نورمبرگ به رسیدگی به جرایمی اختصاص یافت که محدود به کشور خاصی نبود. در حالی که محاکم ملی به محاکمه متهمان جرایم ارتكابی در یک کشور خاص اشتغال دارند. انجام تحقیقات فراملی برای محاکم بین المللی راحت تر از محاکم ملی است.^۲ محاکم بین المللی برای رسیدگی به اتهام های متهمانی که خارج از دسترس کشورهای محل ارتکاب جرم هستند در موقعیت بهتری قرار دارند. این محاکم بهتر از محاکم ملی قادر به جلب همکاری دولت های خارجی هستند که شهود، ادله و یا متهمان در آن جا مستقر می باشند. کشورهای خارجی معمولاً در رابطه با قرارهای صادره از طرف محاکم بین المللی تعامل بیشتری از خود نشان می دهند. بدین معنا که تعامل آن ها با محاکم ملی سایر کشورها منوط به وجود معاهدات معاضدت قضایی و یا استرداد مجرمین است. در غیراین صورت مطابق با اصل حاکمیت، دولت ها الزامی به همکاری با محاکم ملی دولت خارجی احساس نمی کنند. اما در رابطه با محاکم بین المللی، دیگر اصل حاکمیت ملی و اصل عدم مداخله محلی از اعراب ندارد.^۳ به همین

^۱ Mendez, Juan.E, "The Right to Truth", Joyner, Christopher.C, Bassiouni, Cherif.M, eds, Reining In Impunity for International Crimes and Serious Violations of Fundamental Human Rights: Proceeding of the Siracusa Conference ۱۷-۲۱ September ۱۹۹۸, A Association International e de Droit Penal, ۱۹۹۸, p. ۲۶۵

^۲ Cassese, "Reflections on International Criminal Justice", op.cit, p. ۸

^۳ جهت تأیید این ادعا برای نمونه رجوع شود به: ماده ۲۷ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری و ماده ۷ اساسنامه دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و ماده ۶ اساسنامه دادگاه بین المللی کیفری برای رواندا در رابطه با عدم اعتبار دفاع مصونیت:

دلیل برای محاکم بین المللی تحقیق و تفحص در جرایم فراملی و دسترسی به ادله و متهمان راحت تر از محاکم ملی کشورهاست.^۱ اما در پاسخ به این مزیت برای محاکم بین المللی باید این نکته را یادآور شد که دور بودن محکمه بین المللی از محل ارتکاب جرایم هم می تواند مشکلات عدیده ای را در جمع آوری ادله و احضار شهود به دنبال داشته باشد. مقرر محاکم بین المللی اغلب به دور از کشور محل ارتکاب جرم واقع شده اند^۲ و همین امر مشکلاتی را از جهت نزدیکی با محل ارتکاب جرم و ارتباط مستقیم با ادله می تواند برای این محاکم ایجاد نماید. به علاوه دور بودن از محل ارتکاب جرم به طور قطع از تأثیر محکمه بر کشور محل ارتکاب جرم می کاهد.^۳

ششم این که اگر متهمان به ارتکاب جرایم بین المللی تحت محاکمه ی محاکم بین المللی قرار گیرند، احتمال بیشتری برای صدور احکام یکسان در رابطه با جرایم یکسان وجود دارد. در

Rome Statute of the International Criminal Court, Art. ۲۷, Irrelevance of Official Capacity, *op.cit*; Statute of International Criminal Court for Yugoslavia, Art. ۷(۲), Individual Criminal Responsibility; Statute of International Criminal Court for Rwanda, Art. ۶(۲), Individual Criminal Responsibility

رأی دیوان بین المللی دادگستری در دعوای کنگو علیه بلژیک در رابطه با اعتبار مصونیت در محاکم ملی کشورها و عدم اعتبار دفاع مصونیت در محاکم بین المللی تأییدی بر ادعای فوق است.

Democratic Republic of the Congo v. Belgium. ۱۴ February ۲۰۰۲, Judgment, para. ۶۱. Available at: <http://www.icj-icj.org> (Last Visited ۱۶ May ۲۰۱۲)

^۱ مثال نقض این ادعا خودداری ناتو و ایالات متحده از بازداشت متهمان به جنایات جنگی بعد از توافقات صلح دیتون و استقرار ۶۰ هزار نیرو در بوسنی است. دلیل این امر احتمالاً در اتکای آمریکا به همکاری میلوسویچ در انعقاد این توافقات بوده است. توافقات دیتون هیچ یک از دولت ها را مسئول بازداشت متهمان به جنایات جنگی ننمود. این امر باعث شد که دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق که امکان محاکمه غیابی متهمان را نداشت، عملاً تا ژوئن ۱۹۹۶ با وجود صدور کیفرخواست برای هفتاد متهم، تنها هفت نفر از آن ها را در بازداشت داشته باشد.

Mutua, Makau, "Never again: Questioning the Yugoslav and Rwanda Tribunals", Temple International & Comparative Law Journal, Vol. ۱۱, ۱۹۹۷, pp. ۱۸۱-۸۲

^۲ مقرر محاکم بین المللی عمدتاً در کشورهای ثالثی واقع شده اند که ارتباطی با جرم ارتکابی ندارند. برای نمونه مقرر دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و دیوان بین المللی کیفری در لاهه و مقرر دادگاه بین المللی کیفری برای رواندا در آروشا در کشور تانزانیاست.

^۳ Ratner & Abrams, *op.cit*, p. ۲۰۳

حالی که در محاکم ملی که هر یک طبق قوانین ملی خود، حکم صادر می نمایند امکان صدور احکام متعارض در وضعیت های مشابه وجود دارد.^۱ در پاسخ به این دلیل باید گفت گرچه در دهه های اخیر سعی بر این بوده تعاریف دقیقی از جرایم بین المللی در اسناد و معاهدات بین المللی ارائه شود، اما با وقوع این جرایم در نقاط مختلف جهان شاهد تفاوت های هر یک از آن ها با یکدیگر هستیم. به طوری که نسل کشی در یوگسلاوی سابق با نسل کشی در روآندا تفاوت های عمده ای دارد. هر یک از آن ها در سرزمین های متفاوتی اتفاق افتاده اند که فرهنگ های متفاوتی از یکدیگر دارند؛ به طوری که بعد از نسل کشی ۱۹۹۴ روآندا، دولت جدید بسیاری از عاملان این جرایم را محاکمه و مجازات نمود در حالی که بعد از درگیرهای خشونت بار در یوگسلاوی سابق در برخی از مناطق این سرزمین ها، از عاملان نسل کشی های ۱۹۹۳ به عنوان قهرمانان ملی یاد می شود.^۲

بخش سوم: بررسی و تحلیل کیفی مخاطبان پیام های ارسالی سازوکارهای کیفری بین المللی

هنگامی که از کارکرد آموزشی حقوق بین الملل کیفری صحبت می شود، اولین سؤال در رابطه با کارکرد آموزشی مجازات این است که مخاطبان اولیه پیام های ارسالی سازوکارهای کیفری چه کسانی هستند؟ آیا تصمیمات یک محکمه بین المللی کیفری برای ارتقای فرهنگ احترام به حقوق بشر در جامعه بین المللی مناسب هستند و آیا آن ها دارای آثار مشابه ای بر جوامع انتقالی که در گذشته درگیر خشونت ها و جرایم گسترده ای بودند، می باشند؟ بسته به این که مخاطب، جامعه انتقالی و یا جامعه بین المللی در کل باشد، عوامل متفاوتی می توانند در راه تحقق این هدف تأثیرگذار باشند.

بند اول: جامعه انتقالی

اگر مقصد و مخاطب سازوکارهای کیفری بین المللی جوامع انتقالی هستند و اگر تحقق نقش آموزشی این سازوکارها در جوامع انتقالی مدنظر باشد، به طور مسلّم واکنش های جوامع

^۱ Kelsen, *op.cit.*, p.۵۶۳

^۲ Sohn, Louis.B, "From Nazi Germany and Japan to Yugoslavia and Rwanda: Similarities and Differences", Connecticut Journal of International Law, Vol.۱۲,

انتقالی نسبت به تصمیمات سازوکارهای کیفری شایسته توجه بیشتری از آثار جهانی این تصمیمات هستند؛ به ویژه که در برخی موارد این واکنش ها از ارزش هایی نشأت می گیرند که از دیدگاه های حقوق بشری قابل رد کردن نیستند. حتی در برخی موارد نسبت به حقوق بین الملل کیفری در شکل اخیرش به آرمان های حقوق بشری نزدیک تر هستند.^۱ اگر سازوکارهای کیفری بین المللی در جامعه انتقالی از مشروعیت برخوردار نباشند، نمی توانند کارکرد آموزشی لازم را در این جامعه داشته باشند و زمینه برای به تصویر کشیده شدن عدالت کیفری به عنوان یک سازوکار خارجی و نامتناسب با فرهنگ جامعه انتقالی فراهم می شود.^۲ عدالت کیفری بین المللی به منظور دستیابی به مقبولیت گسترده در جامعه انتقالی باید با فرهنگ حقوقی و حساسیت های اخلاقی جامعه انتقالی هماهنگ و سازگار باشد. قضات بین المللی باید همواره به این امر توجه نمایند که چه دلیلی باعث شده که حقوق بین الملل کیفری از هنجارهای محلی که به نظر منصفانه و متناسب با جامعه انتقالی است، صرف نظر نموده و الگوی حقوق بین الملل کیفری یکسانی را برای همه جوامع انتقالی اعمال نماید. به طور کلی برای اولویت بخشیدن به محاکم بین المللی کیفری، این سازوکار باید ارتباطش را با مخاطبان

^۱ برای نمونه یکی از دلایل این تفاوت ها، خواست مجریان عدالت کیفری بین المللی برای چیره شده بر مشکلات اثبات اتهام مأموران رده بالای دولتی است که مشارکت مستقیمی در ارتکاب جرایم بین المللی نداشته اند. این امر ممکن است باعث شود که محاکم بین المللی کیفری قواعدی را به اجرا گذارند که نسبت به قوانین ملی و محلی از ملاحظات اخلاقی کمتری برخوردار باشند. این موضوع را می توان در برخی قواعد دادرسی محاکم بین المللی کیفری مشاهده نمود. برای نمونه طبق قواعد دادرسی و ادله دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق، کیفرخواست توسط دادستان علیه متهمی صادر می شود که قبل از صدور کیفرخواست هیچ فرصتی برای دفاع از خود ندارد. در حالی که طبق قواعد دادرسی یوگسلاوی سابق و همین طور اکثر قواعد دادرسی کشورهای با نظام حقوقی رمی - ژرمنی، متهم قبل از صدور کیفرخواست فرصت دفاع از خود را دارد. با ملاحظه این ویژگی این امکان وجود دارد که در نظر جوامع محلی نظام بین المللی کیفری ناعادلانه به نظر آید.

Damaska, "What Is the Point of International Criminal Justice?", *op.cit.*, p. ۳۴۸

^۲ البته این که بتوان بین آثار جهانی و محلی اجرای عدالت کیفری بین المللی تعادلی ایجاد نمود، موضوعی بحث برانگیز است.

Reisman, Michael.M, "Legal Responses to Genocide and Other Massive Violations of Human Rights", *op.cit.*, pp. ۷۹-۸۰

خود در جامعه انتقالی اثبات نماید.^۱ تأکید بر کارکرد آموزشی محاکم بین المللی کیفری در عمل با دکترین مسئولیت کیفری فردی تعارض می یابد. صلاحیت این محاکم محدود به رسیدگی به جرایم معدودی از عاملان جرایم بین المللی است که همان آمران و نه مباشران جرایم بین المللی بوده اند. بنابراین شخصی که در موضع رهبری قرار دارد و عامدانه یا غیرعامدانه از نظارت بر مأموران خودداری می نماید و مأمورانش مرتکب جرایم بین المللی می شوند، همانند این است که خود مرتکب جرایم بین المللی شده است و برای ارتکاب این جرایم مسئول شناخته می شود. همین امر در رابطه با مقاماتی که با اطلاع از جرایم ارتكابی از توقف آن ها و اجرای عدالت در مورد عاملان آن ها خودداری می نمایند، صدق می کند.^۲

^۱ در این زمینه تجربه دو دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و روآندا ناموفق بوده است. به طوری که تلاشی از سوی این محاکم برای توضیح و توجیه جنبه های ناآشنای قواعد دادرسی کیفری بین المللی که اغلب برگرفته از نظام های حقوقی کامن لا بود، صورت نگرفت. حتی در رابطه با کنار گذاشتن انتظارات غیرواقع بینانه جامعه انتقالی که امید محاکمه تمام عاملان جرایم بین المللی را در این محاکم داشتند، تلاشی صورت نگرفت. این انتظارات غیرواقع بینانه منشأ بدبینی این جوامع نسبت به عملکرد این محاکم بودند که این امر منجر به تحلیل کارکرد آموزشی این محاکم در این جوامع شد. برای توضیح بیشتر در زمینه کاستی های این دو دادگاه در ایفای نقش آموزشی، رجوع شود به:

Nizich, Ivana, "International Tribunal and Their Ability to Provide Adequate Justice: Lessons from the Yugoslav Tribunal", International Law Students Association Journal of International & Comparative Law, Vol.۷, ۲۰۰۱, pp. ۳۵۵-۳۶۶; Higonet, Etelle.R, "Restructuring Hybrid Courts: Local Empowerment and National Criminal Justice Reform", Arizona Journal of International & Comparative Law, Vol.۲۳, No.۲, ۲۰۰۶, pp. ۴۱۷-۲۷

^۲ Rome Statute of the International Criminal Court, Art. ۲۸, Responsibility of Commanders and other Superiors; Statute of the International Tribunal for the Former Yugoslavia, Art. ۷(۳), Individual Criminal Responsibility. Available at: <http://www.icty.org/sections/LegalLibrary/StatuteoftheTribunal> (Last Visited at ۲۴ February ۲۰۱۳); Statute of the International Criminal Tribunal for Rwanda, Art. ۶(۳) (Individual Criminal Responsibility). Available at: <http://www.unictr.org/tabid/۹۴/default.aspx> (Last Visited at ۲۴ February ۲۰۱۳)

همین مسأله در رابطه با مسئولیت کیفری مشترک نیز مصداق دارد که به موجب آن طراحان جرم همانند مباشران جرم مسئولیت دارند. برای توضیح بیشتر رجوع شود به:

بنابراین حتی اگر دادستان نتواند صدور دستور از ناحیه این رهبران برای ارتکاب این جرایم را اثبات نماید، اثبات همین قصور و کوتاهی از ناحیه آنان برای محکومیتشان کفایت می نماید. این در حالی است که افراد عادی بین اعمال عامدانه و اعمالی که در اثر تقصیر و کوتاهی و بدون برنامه ریزی قبلی صورت گرفته اند، تمایز قایل می شوند. مردم عادی قصور در اعمال نظارت و در پی آن ارتکاب جرم توسط مأموران را معادل با مشارکت مستقیم در ارتکاب جرایم توسط رهبران نمی دانند.^۱ تلقی نمودن رهبران به عنوان مرتکبان جرایم بین المللی ممکن است با برداشت های اخلاقی مردم در جوامع انتقالی در تعارض قرار گیرد و اثر معکوسی از خود به جای گذارد. آثار سؤ این مسأله زمانی هم که با محاکمه ی این افراد به عنوان رهبران دول شکست خورده توأم می شود، دوچندان می گردد. اگر هدف آموزشی محاکم بین المللی کیفری در جوامع انتقالی به عنوان هدف اصلی این محاکم در نظر گرفته شده است، آن دسته از عوامل احراز مسئولیت کیفری که باعث نادیده گرفته شدن تمایزات اخلاقی مردم عادی بین متهمان می شود، باید اصلاح شود.^۲

بنابراین بین عملکرد محاکم بین المللی کیفری و انتظاراتی که در جوامع انتقالی از این محاکم وجود دارد یک خلأ عمده وجود دارد. کارکرد اصلی این محاکم احراز مجرمیت و در نتیجه اثبات مسئولیت بین المللی کیفری متهمان است. این امر باعث می شود یک محکمه صرفاً بر اثبات اتهام های متهمان متمرکز شود. با توجه به گستردگی ارتکاب جرایم بین المللی یک

Haan, Verena, "The Development of the Concept of Joint Criminal Enterprise at the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia", International Criminal Law Review, Vol.۵, ۲۰۰۵, pp. ۱۶۹-۹۴

^۱ Damaska, "What Is the Point of International Criminal Justice?", op.cit, p. ۳۵۱

^۲ این اصلاحات ممکن است با مخالفت حامیان نظریه بازدارندگی در محاکم بین المللی کیفری مواجه شود. به نظر عده تأکید بر مجرمیت شخصی اهداف حقوق را در بازدارندگی از ارتکاب جرایم سازمان یافته تحلیل می برد. اصرار بر رعایت دقیق اصل احراز مجرمیت و یا اثبات وجود قصد مجرمانه، مشکلاتی را که در راه احراز مسئولیت کیفری رهبران وجود دارد، نادیده می انگارد به طوری که راه را برای برائت این دسته از متهمان باز می گذارد و به این ترتیب پروژه عدالت کیفری ناتمام باقی می ماند. مخالفان، تأکید بیش از حد بر احراز مجرمیت شخصی را ناشی از ترکیب نابه هنجار مکافات گرایي کانتی و اخلاق گرایي لیبرال می دانند.

Osiel, Mark.J, "Modes of Participation in Mass Atrocity", Cornell International Law Journal, Vol.۳۸, ۲۰۰۵, pp. ۷۹۳-۸۰۰

محکمه چاره ای جز متمرکز شدن بر برخی جرایم و معدودی از متهمان را ندارد. این در حالی است که در جوامع انتقالی با توجه به گستردگی ارتکاب جرایم بین المللی این انتظار وجود دارد که به همه ی جرایم ارتكابی رسیدگی شود. گزینشی بودن رسیدگی ها در محاکم بین المللی کیفری مشروعیت آن ها را در بین شهروندان جوامع انتقالی کاهش می دهد.^۱ بنابراین نمی توان مدعی بود که عملکرد محاکم بین المللی کیفری منجر به اجرای عدالت - به معنای رفتار برابر با اشخاص برابر - در جوامع انتقالی می گردند، چون که رسیدگی ها در این محاکم به شکل تبعیض آمیز است. کلیه این عوامل می توانند مشروعیت محکمه بین المللی کیفری و در نتیجه امکان تحقق اهداف آموزشی آن ها در جوامع انتقالی را تحلیل ببرند.

دلیل دیگر در معارض بودن اهداف آموزشی مجازات و عملکرد محاکم بین المللی کیفری آن است که این محاکم به نوعی سازوکار اجرای «عدالت فاتحان»^۲ تبدیل شده اند که باعث عملکرد تبعیض آمیز آن ها در اجرای عدالت کیفری در رابطه با مرتکبان جرایم بین المللی می شود. تنها آن دسته از عاملان جرایم بین المللی به پای میز محاکمه کشانیده می شوند که متعلق به دولت های شکست خورده در جنگ و یا دولت هایی هستند که از حمایت دولت های قدرتمند برخوردار نیستند.^۳ این عملکرد تبعیض آمیز مشروعیت محاکم بین المللی کیفری را در جوامع انتقالی تحلیل می برد. اگر قرار بر این باشد که محاکم بین المللی کیفری به عنوان معلم اخلاق دارای کارکرد آموزشی باشند و اگر قرار باشد به واکنش اعضای جامعه انتقالی که ناظر بر تصمیمات این محاکم هستند، اعتبار داده شود نمی توان از اهمیت دلایل پیشگفته غافل شد. این که از یک طرف بر کارکرد آموزشی این محاکم تأکید شود و به این هدف در بین اهداف مذکور اولویت داده شود و از طرف دیگر، عملکرد این محاکم در برخورد با جرایم ارتكابی در سرتاسر جهان به شکل تبعیض آمیز باشد، می تواند در کارآیی این محاکم برای تحقق اهداف آموزشی خلل جدی وارد نماید؛^۴ زیرا معلم اخلاقی که به شکل

^۱ Damaska, "What Is the Point of International Criminal Justice?", *op.cit*, p. ۳۶۰.

^۲ Victor Justice

^۳ Ibid, p. ۳۶۱

^۴ Damaska, "The Reality of Prosecutorial Discretion: Comments on a German Monograph", *op.cit*, pp. ۱۲۲-۲۸

غیراخلاقی و تبعیض آمیز برخورد نماید، نمی تواند الگوی آموزشی مناسبی برای سایرین و به ویژه جامعه انتقالی باشد. در پاسخ به این انتقادات گفته شده است که با توجه به ساختار جامعه بین المللی و عدم وجود دولتی جهانی به هر حال محاکمه برخی از عاملان جرایم بین المللی از عدم محاکمه تمامی آن ها بهتر است.^۱ اما برای این که چنین استدلال هایی در جوامع انتقالی که تحت رفتار تبعیض آمیز جامعه بین المللی قرار گرفته اند مورد قبول واقع شوند، این جوامع باید شاهد مزایای دیگری از اجرای عدالت هر چند تبعیض آمیز باشند. منافی همچون کاهش خشونت ها و بازگشت صلح و ثبات به جامعه می تواند جامعه انتقالی را به طور مستقیم از اجرای عدالت کیفری منتفع نماید.^۲ اما منافعی همچون توسعه ی حقوق بین الملل کیفری با استناد به رویه محاکم بین المللی کیفری و ایفای یک نقش آموزشی و سرمشق گونه در جامعه بین المللی در کل منافی هستند که به طور مستقیم عاید جامعه بین المللی و نه جامعه انتقالی می گردند.

بند دوم: جامعه بین المللی

در مقابل آن هایی که در تحقق اهداف عدالت کیفری بین المللی، جریان را از سمت جامعه بین المللی به جامعه انتقالی می بینند، باید گفت که جرایم بین المللی که در ابعاد گسترده در قلمرو یک کشور ارتکاب می یابند. نسل کشی ها و پاکسازی های قومی که برای نمونه در کشورهایی مثل رواندا و یوگسلاوی سابق اتفاق افتاد، یک تخطی از قواعد رفتاری مقرر بین دولت ها همانند وقوع تجاوز نیستند، بلکه این اعمال در وهله اول جرایم ارتكابی توسط اقوام و گروه های درگیر هستند. این در حالی است که حقوقدانان بین المللی اشاره ی اندکی به اهمیت نژاد، قومیت، مذهب و یا جنسیت در ارتكاب چنین جرایمی دارند و تنها تا جایی به آن ها توجه می نمایند که برای اثبات جرایم طبق حقوق بین الملل کفایت می نماید.^۳ در وهله دوم جرایم بین المللی همانند جرایم داخلی هم نیستند، بلکه متفاوت از آن ها هستند. بعد گسترده و دخالت عمده دولت در این جرایم وجهه خاصی به آن ها بخشیده که مستلزم نگاهی متفاوت از

^۱ Orentlicher, "Settling Accounts: The Duty To Prosecute Human Rights Violations of a Prior Regime", *op.cit.*, p. ۲۵۴۴

^۲ Damaska, "What Is the Point of International Criminal Justice?", *op.cit.*, p. ۳۶۲

^۳ Alvarez, *op.cit.*, p. ۳۸۲

جرائم داخلی به آن هاست.^۱ در واقع جرایم بین المللی نه همانند جرایم داخلی هستند که در اوضاع معمول در هر جامعه ای ارتکاب می یابند و نه همانند سایر تخلف هایی هستند که دولت ها با نقض تعهدات بین المللی شان مرتکب می شوند.

واقعیات سیاسی و اجتماعی خاص جوامع انتقالی، نوع عدالتی را که این جوامع بعد از خشونت های گسترده به دنبال آن هستند تحت تأثیر قرار می دهد. بنابراین قبل از هر چیز باید به این پرسش پاسخ داد که حتی اگر تعقیب و مجازات عاملان جرایم بین المللی در این جوامع امکان پذیر باشد، آیا آن ها برای دستیابی به اهداف جوامع انتقالی بهترین گزینه هستند؟ اگر سازوکار مناسب در برخورد با جرایم بین المللی به کار آیی آن ها در تحقق اهدافشان بستگی دارد، چه مقامی اهداف مدنظر را مقرر می دارد؟ اگر جوامع انتقالی خودشان حق تصمیم گیری دارند، باید این را هم به رسمیت شناخت که جوامع مختلف دارای اهداف متفاوتی هستند.^۲ این که اجرای عدالت کیفری شکل بهینه برای عدالت انتقالی باشد به اهدافی که برای عدالت انتقالی انتخاب می شود، بستگی خواهد داشت. طبق نظریه های بازپروری اجتماعی که هدفشان تحوّل در ارزش های جامعه انتقالی است، اجرای عدالت کیفری از طریق محاکم کیفری هیچ مزیتی بر سازوکارهای غیر کیفری در یک فرآیند انتقالی ندارد. آن چه که مهم است این که در ابتدا اهداف عدالت انتقالی را تعیین نموده و سپس به تعبیه سازوکارهای لازم جهت تحقق این اهداف اقدام گردد. البته در این بین باید به دنبال گزینه هایی که با واقعیات جامعه انتقالی سازگار هستند، بود و نگاهی واقع گرایانه داشت. بسته به شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی هر جامعه انتقالی، گزینه های پیش رو متفاوت هستند.^۳ برخی از جوامع که

^۱ Ibid

^۲ Minow, Martha, Between Vengeance and Forgiveness: Facing History after Genocide and Mass Violence (Beacon Press ۱۹۸۸) p. ۴, In Gorgone, Kerry.O'Shea, "Between Vengeance and Forgiveness: Facing History after Genocide and Mass Violence", op.cit, p. ۲۲۶

^۳ برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به:

Landsman, op.cit, p. ۸۷; Reisman, Michael.M, "Legal Responses to Genocide and Other Massive Violations of Human Rights", op.cit, pp. ۷۹-۸۰; Goldstone, Richard,

خشونت های گسترده را سپری می نمایند خواهان مجازات هستند، اما برخی دیگر از جوامع بر جبران خسارت تمرکز می کنند. سایرین هم ممکن است بر ساخت و تقویت نهادهای دموکراتیک و یا توازن رشد اقتصادی در جامعه تمرکز نمایند. اگر جوامع مختلف خواسته های مختلفی دارند و اگر تعقیب و مجازات صرفاً در تحقق برخی اهداف مؤثرتر از سایر سازوکارها عمل می نماید، نمی توان این پیش فرض را در رابطه با تمامی جوامع انتقالی مسلّم فرض نمود که همه جوامع انتقالی متعهد به تعقیب و مجازات هستند^۱ و باید این گزینه را همواره پیش روی داشته باشند. این نظر در تقابل با نظری قرار می گیرد که دولت ها را متعهد به تعقیب و مجازات جرایم بین المللی می شناسد و کوتاهی آن ها در اجرای این تعهد را یک نقض تعهد بین المللی و موجد مسئولیت آن ها می داند.

در مقابل اگر جامعه بین المللی حق وضع اهداف عدالت انتقالی در جوامع را دارد، باید به دنبال این بود که آیا جامعه بین المللی در رابطه با مهم ترین اهدافی که باید تحقق یابد به اجماع رسیده است؟ یک تعهد به تعقیب فرض می نماید که جامعه بین المللی سلسله مراتبی از اهداف را مقرر نموده و معتقد است که این اهداف به بهترین وجه از طریق تعقیب و مجازات

"*Exposing Human Rights Abuses: A Help or Hindrance to Reconciliation?*", Hastings Constitutional Law Quarterly, Vol. ۲۲, ۱۹۹۵, pp. ۶۱۵-۱۶

^۱ برای نمونه در برخی جوامع اخلاق و حقوق در مفاهیم لیبرال غربی حقوق و مسئولیت های فردی متجلی می شوند. چنین نسخه فرهنگی، سازوکار مناسب در برخورد با جرایم را در احراز مجرمیت افراد می بیند و منجر به یک دیدگاه مکافات گرا از عدالت انتقالی می شود که تمرکز آن بر مجازات شخصی مجرمان است. در مقابل در برخی جوامع که همواره جامعه را بر افراد اولویت می بخشند ممکن است عدالت ترمیمی جذابیت بیشتری داشته باشد. در واقع هر دو جامعه خواهان محکومیت و جلوگیری از ارتکاب مجدد این جرایم هستند، اما جامعه ای که بر مسئولیت فردی تکیه می نماید یک ساختار عدالت انتقالی متفاوت از جامعه ای دارد که بر ارزش های اجتماعی تأکید می ورزد. مذهب همچنین بر انتخاب های یک جامعه انتقالی در رابطه با فرآیند عدالت انتقالی تأثیر می گذارد. در مذاهب مختلف تفاسیر متفاوتی از ارزش بخشش و سازش و مکافات و محکومیت وجود دارد. در بعضی از مذاهب این اعتقاد وجود دارد که یک چشم در برابر یک چشم نوع بی حاصلی از عدالت است که در شکستن چرخه خشونت و انتقام تأثیری ندارد. تصور مذاهب دیگر از خدای سزادهنده آن ها را به عدالت سزادهنده پیوند می دهد. زیربنای مذهبی یک جامعه هم آن چه را که یک جامعه امید به تحقق آن دارد و هم آن چه را که آن می تواند واقعاً محقق نماید را شکل می دهد.

محقق می شوند. مطمئناً یک توافق اولیه در این که تخلف های حقوق بشری باید منع و محکوم شوند، وجود دارد، اما این توافق نمی تواند کمکی به تعیین اولویت اهداف و سازوکارها نماید.^۱ حتی اگر جامعه بین المللی اهداف اولیه جوامع انتقالی و طرق رسیدن به این اهداف را از راه مجازات معین نموده باشد، این بدین معنا نیست که راهبرد مقرر توسط جامعه بین المللی می تواند خواست های جوامع انتقالی را نادیده انگارد.^۲ آن هایی که از جرایم بین المللی به طور مستقیم متحمل زیان نشده اند، نمی توانند برای آن هایی که به طور مستقیم متحمل زیان شده اند اهداف عدالت انتقالی را دیکته نمایند.^۳ در نظام های داخلی نیز نظام عدالت کیفری در برخی موارد به خاطر نادیده گرفتن نیازها و خواسته های قربانیان و آن چه که سرقت دعوا از سوی دولت نامیده می شود، مورد انتقاد قرار می گیرد.^۴ همین ایراد در

^۱ Scharf, "The Letter of the Law: The Scope of the International Legal Obligation to Prosecute Human Rights Crimes", *op.cit.*, pp. ۶۰-۶۱

^۲ برخی بر این اعتقاد هستند که خواسته های جامعه بین المللی باید بر خواسته های جامعه داخلی در تحقق صلح و سازش ملی اولویت داشته باشد.

Dugard, *op.cit.*, p. ۷۰۲

^۳ Drumbl, Atrocity, Punishment, and International Law, *op.cit.*, pp. ۱۳۷-۱۳۸

^۴ دولت ها دعاوی کیفری را همانند اموال دولتی از طریق نظام عدالت کیفری به تسخیر خود درآورده اند و قربانیان نقش منفعلی را در نظام عدالت کیفری ایفا می نمایند.

Christie, Nils, "Conflicts as Property", *The British Journal of Criminology*, Vol. ۱۷, No. ۱, ۱۹۷۷

^۵ در گذشته قربانیان جرایم از طریق حق و حتی در مواردی تکلیف انتقام جویی از بزهکار نقش عمده ای را در دادرسی کیفری و حل و فصل اختلاف های ناشی از جرم ایفا می کردند. با ظهور دولت به معنای امروزی و به ویژه با تولد و گسترش حقوق کیفری مدرن که از اوایل سده نوزدهم میلادی در پرتو دیدگاه های بکاریا صورت گرفت به تدریج نمایندگان دولت یعنی کارگزاران پلیسی - قضایی، سرنوشت تعقیب و محاکمه کیفری را به دست گرفتند. بنابراین نقش بزه دیده در فرآیند کیفری کمرنگ شد. برای اطلاع بیشتر از این انتقادات همچنین رجوع شود به: نجفی ابرندآبادی، همان، ص. ۲۰.

نسبت بین جامعه داخلی و بین المللی در صورتی که برنامه عدالت انتقالی تنها از سوی جامعه بین المللی بدون در نظر گرفتن خواست های جامعه انتقالی باشد، وارد است.^۱

بخش چهارم: تحلیلی بر سازوکارهای سنتی اجرای عدالت

استفاده از سازوکارهای سنتی در جوامع انتقالی برای اولین بار در روآندا مورد توجه جامعه جهانی قرار گرفت. دولت انتقالی روآندا در برخورد با میراث سنگین نسل کشی و حوادث آوریل تا ژوئن ۱۹۹۴ و بعد از ناکارآمدی نظام عدالت قضایی و به دنبال دخالت جامعه بین المللی در تشکیل دادگاه بین المللی کیفری برای روآندا، از یک نظام حل و فصل اختلافات غیررسمی تحت عنوان گاکاکا برای تحقق عدالت انتقالی استفاده نمود. البته استفاده از سازوکارهای سنتی در رسیدگی به جرایم بین المللی قبل از روآندا در موزامبیک مسبوق به سابقه بوده و بعد از آن در اوگاندا و سیرالئون و تی مور شرقی نیز مورد استفاده قرار گرفته است.^۲ در مقابل رویکرد کیفری به عدالت انتقالی که اغلب از طرف جامعه بین المللی از جمله سازمان ملل و سازمان های حقوق بشری مانند عفو بین الملل و دیده بان حقوق بشر حمایت می گردد،^۳ رویکرد دیگری در عدالت انتقالی وجود دارد که به دنبال حداکثر استفاده از ظرفیت های محلی در حل مسایل گذشته ی یک جامعه انتقالی است. بر این اساس رویکردهای موجود در برخورد با تخلف های رژیم پیشین را می توان به دو دسته رویکردهای دولت محور و رویکردهای جامعه محور تقسیم نمود. اگر سازوکارهای قضایی اعم از ملی و بین المللی و برنامه های جبران خسارت و کمیسیون های حقیقت یاب سازوکارهای ابتکاری دولت ها

^۱ Aukerman, *op.cit.*, p. ۴۶; Human Rights Center and International Human Rights Law Clinic, University of California, Berkeley, and the Centre for Human Rights University of Sarajevo, *op.cit.*, p. ۱۲۶

^۲ Huyse, Luc, "Introduction: Tradition-Based Approaches in Peacemaking, Transitional Justice and Reconciliation Policies", Huyse, Luc, Salter, Mark, Traditional Justice and Reconciliation after Violent Conflict, Learning from African Experiences, International Institute for Democracy and Electoral Assistance, Stockholm, Sweden, ۲۰۰۸, p. ۱

^۳ برای نمونه رجوع شود به موضع دیده بان حقوق بشر در لزوم اجرای عدالت کیفری توسط دیوان بین المللی کیفری "Policy paper: the meaning of "the interests of justice" in Article ۵۳ of the Rome Statute", *op.cit.*, p. ۲

باشند، سازوکارهای سنتی اجرای عدالت، سازوکارهایی هستند که در آن ها ابتکار عمل به عهده جامعه است و از طرف خود جامعه سازمان دهی می گردند.^۱ با توجه به محدودیت های پیش روی رویکرد کیفری در عدالت انتقالی و با عنایت به تفاوت های جوامع انتقالی نسبت به یکدیگر، امروزه دیگر نمی توان از الگوی واحد عدالت انتقالی که در رابطه با تمام جوامع انتقالی قابلیت اعمال داشته باشد، سخن گفت. حتی در گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد در برقراری عدالت انتقالی در جوامع انتقالی به سازوکارهای سنتی اجرای عدالت (حل و فصل اختلافات) اشاره شده است.^۲ به این ترتیب زمینه برای اعتبار بین المللی سازوکارهای سنتی اجرای عدالت در جوامع انتقالی فراهم شده است.

سازوکارهای سنتی اجرای عدالت سازوکارهایی برای حل اختلافات، درگیری ها و جرایم در سطح جامعه هستند و می توانند به شکل شورای روستا، قبیله، جلسات جمعی بزرگان و ریش سفیدان باشند. در این مجامع در رابطه با چگونگی حل اختلافات و حتی اجرای مجازات بر مجرم تصمیم گیری می شود. میزان و نوع مجازات و چگونگی حل اختلاف نه تنها به شدت جرم، بلکه به فرهنگ جامعه نیز بستگی دارد. بنابراین احکام صادره توسط این مجامع می تواند شامل پرداخت جریمه و غرامت، کار اجباری، مجازات فیزیکی و یا هر آن چه باشد که به نظر آن ها بهترین راه حل برای تخلف ارتكابی باشد. از سازوکارهای سنتی برای حل اختلافات اغلب در آن دسته از جوامعی که به دلیل جنگ های طولانی دستگاه قضایی مستقل جامعه از بین رفته و یا در جوامعی که به دلیل فساد دستگاه قضایی در دوران رژیم پیشین اعتماد به آن از بین رفته است، استفاده می گردد.^۳ این سازوکارها از گذشته وجود داشته اند و صرفاً برای بررسی جرایم دوران قبل از انتقال شکل نگرفته اند. اما با توجه به این که این سازوکارها اغلب بر سازش بین متخلف و قربانی و جامعه تأکید دارند و دارای ماهیت ترمیمی هستند، می توانند

^۱ Ibid, p. ۵

^۲ The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-conflict Societies, op.cit, para. ۷

^۳ Waldorf, op.cit, p. ۱۶

به عنوان سازوکارهای متناسب عدالت انتقالی، مدنظر یک جامعه انتقالی قرار گیرند.^۱ نگاهی به ظهور مجدد عدالت ترمیمی در کشورهای آمریکای شمالی، استرالیا و زلاندنو می تواند گواهی بر این ادعا باشد. ظهور مجدد عدالت ترمیمی برای اولین بار در کشورهای مذکور اتفاق افتاد. از نظر جامعه شناختی کشورهای اخیر، سرزمین هایی هستند که قبل از ورود اروپائیان، دارای ساکنان بومی مثل سرخ پوست ها و اسکیموها بودند. ساکنان بومی مذکور آداب و رسوم و فرهنگ حقوقی خاصی برای حل و فصل اختلافات میان خود داشتند؛ به عبارت دیگر از سازوکارهای سنتی اجرای عدالت به منظور حل اختلافات برخوردار بودند. فرهنگ این اقوام تا اندازه زیادی الگوبرداری قضایی، تقنینی و علمی مصادیق مختلف عدالت ترمیمی را تحت تأثیر خود قرار داده است.^۲ ویژگی بارز سازوکارهای عدالت ترمیمی تحقق سازش رودرو بین مجرم و قربانی است و هدف آن ها پشیمانی و اصلاح مجرم و بخشش قربانی است. عذرخواهی، ارائه خدمات اجتماعی و... می توانند جایگزین مجازات هایی گردند که در نظام عدالت کیفری مورد حکم واقع می شوند.^۳ در واقع این سازوکارهای عدالت ترمیمی هستند که از سازوکارهای سنتی اجرای عدالت الگوبرداری کرده اند.

بند اول: عملکرد سازوکارهای سنتی اجرای عدالت در جوامع انتقالی

در سال های اخیر به طور فزاینده ای استفاده از سازوکارهای سنتی در بررسی جرایم گذشته در جوامع انتقالی مورد توجه قرار گرفته است. اما آن چه که مورد توجه قرار نگرفته این است که این سازوکارها به دنبال تحقق چه هدفی هستند. در کل اهداف عدالت انتقالی را می توان در دو سطح فردی و جمعی مشاهده نمود. اول جبران فردی که همان پاسخگویی به نیازهای قربانیان یا به عبارتی همان هدف فردی است که البته نموده های مختلفی دارد. دوم جبران اجتماعی که همان اعاده روابط مسالمت آمیز بین اعضای جامعه و گروه های مختلف است که

^۱ Mobekk, *op.cit.*, p. ۲۸۱; Drumbl, Mark.A, "Punishment, Post Genocide: From Guilt to Shame to Civis in Rwanda", N.Y.U.L.Review (New York University Law Review), Vol.۷۵, ۲۰۰۰, pp. ۱۲۵۳-۱۲۶۳; *op.cit.*, p. ۱۴

^۲ نجفی ابرندآبادی، همان، صص. ۷-۸

^۳ *Ibid*

تحت عنوان هدف جمعی شناخته می شود.^۱ این اهداف را می توان در سازش، مسئولیت، حقیقت گویی و جبران خسارت جمعی خلاصه نمود. اهداف مذکور اهدافی هستند که تمام برنامه های عدالت انتقالی به دنبال تحقق آن ها هستند. سازوکارهای سنتی اجرای عدالت نیز به دنبال تحقق اهداف مختلفی هستند که اشتراک این اهداف با اهداف عدالت انتقالی می تواند زمینه را برای استفاده از آن ها در دوره های گذار و انتقال در کشورها فراهم نماید. در اکثر موارد نوع عدالتی که این سازوکارها به دنبال آن هستند، مبتنی بر سازش جمعی است.^۲ بنابراین برای مردمی که در یک جامعه انتقالی باید در کنار دشمنان سابق خود زندگی نمایند، مناسب تر است. این سازوکارها به دنبال صرف اعمال مجازات نیستند. بنابراین در رویه آن ها صدور مجازات های حبس را کمتر می توان شاهد بود که به این ترتیب منجر به کاهش تعداد زندانیان می شوند. در عین حال اگر حکم به مجازات صادر نمایند در پی مجازات هایی هستند که هدف نهایی آن ها یعنی همان صلح و سازش را برای جامعه به ارمغان بیاورد و نفعی را عاید جامعه سازد. پس شکل مجازات ها هم به شکل ارائه ی خدمات اجتماعی اجباری و در خدمت توسعه جامعه می باشد که به مجرم اجازه زندگی در اجتماع و در عین حال خدمت رسانی به اجتماع و قربانیان را می دهد.^۳ در واقع مجازاتی هم که توسط این سازوکارها اعمال می

^۱ Huyse, "Introduction: Tradition-Based Approaches in Peacemaking, Transitional Justice and Reconciliation Policies", *op.cit.*, p. ۱۰

^۲ Waldorf, *op.cit.*, p. ۹

^۳ Penal Reform International, ۲۰۰۲, by kind permission, In Huyse, Luc, "Conclusions and Recommendations", Huyse, Luc, Salter, Mark, Traditional Justice and Reconciliation after Violent Conflict, Learning from African Experiences, International Institute for Democracy and Electoral Assistance, Stockholm, Sweden, ۲۰۰۸, pp. ۱۸۱-۱۸۲

^۴ در انتقاد از سازوکارهای سنتی این اعتقاد وجود دارد که در سازوکارهای سنتی اغلب حقوق متهمان برای برخورداری از یک محاکمه منصفانه انکار می شود. این سازوکارها نه تنها از لحاظ رعایت مقررات دادرسی، بلکه در بسیاری موارد از جهت مجازات های صادره نیز مغایر با استانداردهای حقوق بشری رفتار می نمایند. آن چه که مسلم است اعمال چنین مجازات هایی از سوی جامعه بین المللی مورد استقبال قرار نمی گیرند. همچنین استفاده از سازوکارهای سنتی در جامعه انتقالی و استقبال بی حد و حصر از آن ها می تواند روند اصلاح دستگاه قضایی یک جامعه انتقالی را با مشکل مواجه نماید. بنابراین لازم است که قبل از استفاده از سازوکارهای سنتی به این امر توجه

گردد با هدف جبران تخلف های ارتكابی و اعاده وضعیت سابق است و در این راه تمرکز آن ها بر گروه ها و نه افراد است.^۱ اما نکته جالب توجه این است که در حال حاضر دیگر سازوکارهای سنتی اجرای عدالت در جوامع انتقالی محدود به قالب سنتی خود نماندند. مراسم «گامبا»^۲ یک سازوکار کاملاً ابتکاری بر مبنای رسوم موجود در موازیمیک و در پاسخ به عدم وجود سازوکاری مناسب در برخورد با جرایم ارتكابی طی جنگ داخلی در موازیمیک شکل گرفت. توافق های جوبا بین دولت اوگاندا و شورشیان «ال آر ای»^۳ متضمن استفاده از سازوکارهای سنتی اجرای عدالت با انجام اصلاحات ضروری بود. این امر باعث تغییر در «ماتو اوپات» و سایر سازوکارهای سنتی موجود در اوگاندا شمالی شد. اما مهم ترین تحول در

شود که در چه مواردی و تحت چه شرایطی از سازوکارهای سنتی برای حل و فصل اختلافات استفاده می شود. البته این انتقادات به دلیل قیاس سازوکارهای سنتی با نظام عدالت غربی از لحاظ شکلی است که سازوکارهای سنتی فاقد مقررات مدون به منظور تضمین حقوق متهمان و تضمین حقوق قربانیان هستند. در عین حال این انتقاد نیز وجود دارد که نتیجه سازوکارهای سنتی با تعهد به تعقیب و مجازات جرایم بین المللی در نظام بین المللی مغایرت دارد. برای توضیح بیشتر رجوع شود به:

Mobekk, *op.cit*, pp. ۲۸۳-۸۵; Huyse, "Conclusions and Recommendationas", *op.cit*, p. ۱۹۱

از جمله دیگر محدودیت های سازوکارهای سنتی در این است که هریک از این سازوکارها طیف محدودی از افراد از لحاظ جنسیت، مذهب و یا قومیت را در بر می گیرند. این محدودیت ها می توانند کارایی این سازوکارها را در عمل با مشکل مواجه نمایند. این که سازوکاری نتواند به جرایم ارتكابی علیه زنان رسیدگی نماید و یا این که با وجود ابعاد بین المللی جرایم ارتكابی علیه اقوام مختلف تنها به جرایم ارتكابی در درون قوم خاصی رسیدگی نماید و یا این که پیروان سایر مذاهب با وجود این که قربانی جرایم ارتكابی شده اند نتوانند از این سازوکارها استفاده نمایند و یا اعتقادی به این سازوکارها نداشته باشند، تمامی این موارد می تواند سازوکارهای سنتی را در راه رسیدن به اهداف مذکور ناکام گذارد. همچنین سازوکارهای سنتی از ابتدا برای رسیدگی به جرایم در ابعاد گسترده مانند نسل کشی، جنایات جنگی و جرایم علیه بشریت سازماندهی نشده اند. در حالی که در عدالت انتقالی مسأله مهم چگونگی برخورد با جرایم ارتكابی سنگین و سازمان یافته در جامعه است؛ جرایمی که تحت عنوان جرایم بین المللی شناخته می شوند و سازمان یافته بودن یکی از خصوصیات بارز جرایم بین المللی است. برای توضیح بیشتر رجوع شود به:

Huyse, "Conclusions and Recommendationas", *op.cit*, pp. ۱۸۲-۱۸

^۱ Waldorf, *op.cit*, p. ۹

^۲ Gamba

^۳ Lord's Resistance Army (LRA)

محاكم «گاکاکا»^۱ در روآندا رخ داد. گاکاکا در واقع ترکیبی از عدالت کیفری و ترمیمی، اعتراف و اتهام، توافق و محاکمه، بخشش و مجازات، حبس و خدمات اجتماعی بود. اما مدرن نمودن آن باعث شد که این محاکم هم در ساختار و هم در عمل به طور فزاینده ای به رویکرد کیفری گرایش یابند. قانون باعث ایجاد قواعد دادرسی، کنترل دولتی و حضور و مشارکت اجباری مردم در محاکم گاکاکا گردید. به طوری که محاکم گاکاکا را بیشتر به یک محکمه کیفری و نه سازوکار سنتی تبدیل نمود. مدرنیزه نمودن سازوکارهای سنتی جهت برخورد با جرایم بین المللی در یک جامعه انتقالی ضروری است، زیرا این سازوکارها از ابتدا به منظور بررسی چنین جرایمی شکل نگرفته اند. اما در برخی موارد اصلاحات در حدی بوده که منجر به تغییر رویکرد سازوکارهای سنتی شده است. در این جا هدف بررسی تغییرات و اصلاحات انجام شده در سازوکارها جهت برخورد با حجم انبوه جرایم ارتكابی در جامعه انتقالی است؛ این که چه اصلاحاتی در موفقیت و یا عدم موفقیت سازوکارهای سنتی مؤثر واقع شده اند و چه تغییرات ضروری جهت کارآمدی سازوکارهای سنتی اجرای عدالت جهت تحقق اهداف عدالت انتقالی نیاز است.

بند دوم: تغییرات بنیادین برخی سازوکارهای سنتی اجرای عدالت در جوامع انتقالی

هنگامی که از تغییرات بنیادین سازوکارهای سنتی اجرای عدالت صحبت می گردد، سازوکارهای سنتی روآندا بهترین نمونه هستند. دولت انتقالی روآندا بعد از نسل کشی ۱۹۹۴ سعی در استفاده از سازوکارهای سنتی در کنار سایر سازوکارهای عدالت انتقالی نمود. مقتضیات خاص جامعه انتقالی روآندا، منجر به اعمال تغییراتی در سازوکارهای سنتی جامعه گردید که از آن چیزی جز عنوان سنتی باقی نماند. بعد از نسل کشی های ۱۹۹۴ روآندا در

^۱ گاکاکا (Gacaca) به معنای عدالت در سبزه زرا است. کلمه گاکاکا از یک کلمه ی کنیایی نشأت گرفته و به معنای گیاهی لطیف است که افراد می توانند بر روی آن نشسته و دور هم جمع گردند. در واقع واژه گاکاکا به مکانی که حل اختلاف در آن صورت می گیرد اشاره دارد.

Ingelaere, Bert, "The Gacaca courts in Rwanda", In Huys, Luc & Salter, Mark, Traditional Justice and Reconciliation after Violent Conflict: Learning from African Experiences, International Institute for Democracy and Electoral Assistance (IDEA), Stockholm, ۲۰۰۸, p. ۳۳; Waldorf, op.cit, p. ۴۸

مرکز توجهات جهان قرار گرفت. نسل کشی در اثر یک جنگ داخلی بین دو گروه قومی این کشور اتفاق افتاد. ریشه اختلافات قومی بین این دو گروه به دوره قبل از استعمار برمی گشت. در رابطه با تاریخ قبل از استعمار این کشور بین گروه های قومی این کشور اتفاق نظر وجود نداشت و هر یک از این دو گروه قومی تفسیر خود را از این دوره داشت. جرقه کشتارها در ۶ آوریل ۱۹۹۴ با ساقط شدن هواپیمای حامل رئیس جمهور در بازگشت از تانزانیا زده شد. هوتوهای تندرو قدرت را در دست گرفتند و اقدام به تحریک مردم برای کشتار توتسی ها نمودند. به طوری که تخمین زده می شود از آوریل تا جولای ۱۹۹۴ از پانصد هزار تا یک میلیون توتسی کشته شدند. البته هزاران نفر از هوتوها از جمله مخالفان نسل کشی، مظنونین به همکاری با توتسی ها و.... نیز در درگیری های بین هوتوها کشته شدند.^۱ آن چه که مسلم است برنامه ی نسل کشی از سوی مقامات دولت هوتو برنامه ریزی شد، اما بخش عمده ای از مردم روآندا در آن درگیر شدند. در مجموع می توان گفت که مجموعه ای از عوامل اقتصادی، سیاسی و حب و بغض های قدیمی در اثر سیاست های تبعیض آمیز گذشته بین دو گروه قومی توتسی و هوتو باعث فراگیر شدن خشونت های قومی شد.^۲ البته خشونت ها بعد از نسل کشی ۱۹۹۴ همچنان تداوم داشت. بعد از کنار گذاشته شدن دولت هوتو از قدرت، توتسی ها توانستند قدرت را در دست بگیرند. در نتیجه نظامیان متعلق به دولت پیشین و بخش زیادی از جمعیت هوتو به کشورهای مجاور پناهنده شدند. حملات آن ها و دفاع دولت جدید تداوم داشت و در پی این جنگ و گریزها که تا پایان دهه نود ادامه داشت، غیرنظامیان زیادی کشته شدند.^۳

^۱ Waldorf, *op.cit*, pp. ۲۸-۲۹

^۲ در رابطه با انگیزه های ارتکاب نسل کشی در روآندا و مشارکت مردم عادی در این جرایم اختلاف نظر وجود دارد. برخی نسل کشی روآندا را یک خشونت قومی می دانند که از طرف مردم عادی و با کوتاهی دولت در جلوگیری از ارتکاب این اعمال صورت گرفته است. در مقابل برخی معتقدند که این نسل کشی در زمره جرایم دولتی قرار می گیرد که در راستای سیاست دولت برای سرکوب مخالفان انجام شده است. در این راه دولت با استفاده از امکانات و مأمورانش اقدام به اجبار مردم برای حمایت و مشارکت در این نسل کشی نموده است. به طوری که برای مردم چاره ای جز حمایت از این اقدام ها نمی ماند، زیرا مخالفت با این اقدامات منجر به قربانی شدن خود آن ها می شده است.

Ibid, pp. ۳۰-۳۴

^۳ Ingelaere, *op.cit*, p. ۳۱

بخش پنجم: ثبات اصول اساسی برخی سازوکارهای سنتی اجرای عدالت در جوامع انتقالی

با ورود استعمار به کشورها، مدرنیته نمودن نظام قضایی این کشورها در دستور کار قرار گرفت. به عبارت دیگر بسیاری از مستعمرات طی این دوران دارای نظام قضایی به سبک کشورهای غربی شدند. صرف نظر از آثار مثبت این سازوکار وارداتی، سازوکارهای سنتی اجرای عدالت به تدریج جایگاه خود را از دست دادند. از آن جا که به موجب قوانین این کشورها حل اختلافات مهم به سازوکار قضایی واگذار شد و اگر هم سازوکار سنتی موجودیتش را حفظ می نمود تنها محدود به حل اختلافات جزئی و کم اهمیت تر می شد. اما سرمنشأ استفاده از سازوکارهای سنتی، اعتقادات محلی مردم هر منطقه بود که گذر زمان تغییر فاحشی در آن ها ایجاد نکرده بود. به همین دلیل بعد از جنگ های داخلی و ارتکاب جرایم سنگین و سازمان یافته در این جوامع، بسیاری از آن ها مجدداً به این سازوکارها روی آوردند؛ سازوکارهایی که در گذشته در نبود سازوکارهای قضایی مدرن جهت حل اختلافات مردم هر منطقه کارآیی خود را به اثبات رسانیده بودند. در مقابل دولت انتقالی روآندا که با تغییرات فاحشی سازوکار سنتی را به شکلی متفاوت از شکل سنتی اش ارائه نمود، اغلب جوامع انتقالی از سازوکارهای سنتی به همان شکل رایج و تنها با تغییراتی محدود جهت انطباق با وضعیت رسیدگی به جرایم بین المللی استفاده نمودند.

بند اول: باورهای محلی مبنای سازوکارهای سنتی اجرای عدالت

اولین جامعه انتقالی که بعد از سال ها جنگ داخلی از سازوکارهای سنتی جهت اجرای عدالت استفاده نمود، موزامبیک بود. بعد از سال ها جنگ داخلی در موزامبیک،^۱ توافق صلحی در

^۱ موزامبیک ابتدا تحت استعمار پرتغالی ها بود. گرچه پرتغالی ها حدود پنج قرن متمادی در موزامبیک حضور داشتند، اما در دهه ۱۹۳۰ شروع به اعمال حاکمیت استعماری در این سرزمین نمودند. به طوری که مردم این کشور از حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برخوردار نبودند. در اوایل دهه ۱۹۶۰ مبارزات استقلال طلبانه به رهبری «فرلیمو» در شمال کشور شروع شد. بعد از ده سال جنگ برای استقلال، در نهایت به موجب توافق صلحی بین فرلیمو و دولت پرتغال در سال ۱۹۷۴، این کشور در پایان ژوئن ۱۹۷۵ به استقلال رسید. اما صلح و ثبات بعد از استقلال دیری نپایید و رودزیای سابق به رهبری جان اسمیت به بهانه ی حضور نیروهای ارتش آزادی بخش ملی آفریقایی زیمبابوه در موزامبیک به این کشور حمله کرد. در همین زمان (۱۹۷۷) جنگ داخلی در این کشور به رهبری «رنامو» (Renamo)

سال ۱۹۹۲ بین طرفین درگیر منعقد شد. جنگ داخلی در موزامبیک نه تنها باعث از بین رفتن تمام زیرساخت های اقتصادی این کشور شد، بلکه منجر به آوارگی حدود چهار میلیون نفر از مردم این کشور و هجوم آن ها به مناطق امن تر گردید.^۱ ده روز بعد انعقاد موافقتنامه ی صلح بین دولت و شورشیان، پارلمان موزامبیک - که در آن زمان اغلب توسط اعضای حزب «فرلیمو»^۲ اداره می شد - قانون عفو عمومی برای جرایم ارتكابی مابین سال های ۱۹۷۹ الی ۱۹۹۲ را تصویب نمود. بعد از تصویب این قانون هیچ اقدامی در رابطه با کشف حقیقت جرایم ارتكابی و یا جبران خسارت از قربانیان و یا اعلام عذرخواهی رسمی صورت نگرفت و در این قانون و یا قوانین بعدی هم اشاره ای به موارد فوق نشد.^۳ در واقع قانون عفو صادره یک عفو مطلق و کور بود که بدون رعایت حقوق قربانیان صادر شد. حتی می توان این قانون را در زمره ی عفوهای خوداعطاشده قرار داد که توسط یکی از طرفین درگیر در جنگ که خود متهم به ارتكاب جرایم بین المللی بود، وضع شده بود. در واقع در توافق صلح و قانون عفو صادره تنها موضوعی که مورد توجه قرار نگرفته بود، بررسی جرایم ارتكابی طی جنگ و رسیدگی به وضعیت قربانیان جنگ بود.^۴

علیه دولت فرلیمو شروع شد. در رابطه با دلایل شروع این جنگ داخلی نظرات مختلفی ابراز شده است که مجموعه ای از عوامل خارجی و داخلی را می توان از جمله دلایل شروع این جنگ دانست. منطقه «گرنگوسا» (Gorongosa) نقطه ی ثقل این جنگ داخلی بود. از آن جا که شورشیان رنامو شورش خود را از آن جا سازماندهی می کردند. این جنگ با توافق صلح ۱۹۹۲ خاتمه یافت، اما طی این سال ها جرایم زیادی از جمله برده داری جنسی، کشتار غیرنظامیان و.... در سرتاسر نقاط این کشور به ویژه در منطقه گرنگوسا از سوی طرفین درگیر رخ داد.

Igreja, Victor, Dias-Lambranca, Beatrice, "Restorative Justice and the Role of Magamba Spirits in Post-Civil War Grongosa, Central Mozambique", Huyse, Luc, Salter, Mark, Traditional Justice and Reconciliation after Violent Conflict, Learning from African Experiences, International Institute for Democracy and Electoral Assistance, Stockholm, Sweden, ۲۰۰۸, pp. ۶۲-۶۳

^۱ Igreja, Victor, "Justice and Reconciliation in the Aftermath of the Civil War in Gorongosa, Mozambique Central", Ambos, Kai, Large, Judith, Wierda, Marieke, Building a Future on Peace and Justice: Studies on Transitional Justice, Peace and Development on Peace and Justice, Springer, Berlin, ۲۰۰۹, p. ۴۲۵

^۲ Frelimo

^۳ Igreja, Dias-Lambranca, op.cit, p. ۶۵

^۴ Igreja, op.cit, p. ۴۲۶

در نتیجه ی این توافق صلح و قانون عفو عمومی قربانیان و عاملان جرایم بین المللی چاره ای جز بازگشت به خانه های خود و زندگی در کنار عاملان جرایم ارتكابی علیه خود و فراموش نمودن مظالم ارتكابی علیه خود نداشتند. با توجه به این که هیچ اقدامی برای جبران خسارات وارده بر قربانیان صورت نگرفته بود، انتظار می رفت که چرخه ای از خشونت ها به شکل انتقام گیری های شخصی تداوم یابد.^۱ با این وجود بعد از پایان جنگ سربازان متعلق به گروه های درگیر به خانه های خود بازگشتند و هیچ گزارشی از وقوع مجدد درگیری ها به ویژه در منطقه ی گرنگسا ارائه نشد.^۲ اما نکته ی قابل تأمل در این بود که به جای تحقیق و تفحص و تعقیب و مجازات در جاهایی که قتل و کشتار صورت گرفته بود، این رهبران مذهبی جامعه بودند که نقش کلیدی ایفا کردند. این رهبران که تحت عنوان «گراندرُس»^۳ شناخته می شدند در جامعه موزامبیک بسیار مورد احترام بودند و نقش فعالی در ادغام مجدد سربازان جنگ در جامعه از طریق برگزاری مراسم سنتی و مذهبی ایفا کردند.^۴ این مراسم در مناطقی که قتل و کشتارهای گسترده ای صورت گرفته بود برگزار می شد. بنابر باور مردم جامعه این مراسم باعث شسته شدن خون ریخته شده بر زمین می شد و به این ترتیب باعث آشتی بین مرده ها و زنده ها می گشت. این مراسم در جامعه موزامبیک بسیار مورد احترام بود و موجب گردید که افراد متعلق به گروه های درگیر بعد از اتمام درگیری ها در یک منطقه در کنار هم زندگی مسالمت آمیز داشته باشند. در واقع مراسم به این دلیل توجیه می شد که کشتارهای صورت گرفته یک مسأله شخصی بین خانواده های قربانیان و عاملان این قتل ها نیست، بلکه یک امر جمعی است که در جامعه اتفاق افتاده و باید از طریق جمعی حل و فصل گردد.^۵ هفت سال بعد از پایان جنگ نیز

^۱ Ibid, p. ۴۲۷

^۲ Igreja, Dias-Lambranca, *op.cit*, p. ۶۷

^۳ Curandeiros

^۴ Waldorf, *op.cit*, p. ۱۸

^۵ Hayner, Unspeakable Truths, Transitional Justice and the Challenge of Truth Commissions, *op.cit*, pp. ۱۹۷-۲۰۴

مراسم جدیدی در جوامع متأثر از جنگ به نام «گامبا»^۱ برگزار گردید. گامبا مراسمی بود که طی آن اتهام ها و درخواست های جبران خسارت توسط شفا دهندگان گامبا مورد مذاکره و بررسی قرار می گرفت.^۲ در واقع این لزوم توجه به نیازهای قربانیان بود که باعث ایجاد چنین مراسمی شد.

بند دوم: مفهوم عدالت در سازوکارهای سنتی اجرای عدالت

در وضعیت جامعه انتقالی موزامبیک این جامعه بود که به سمت به کارگیری یک سازوکار سنتی اجرای عدالت رفت و بدون استفاده از الگوی عدالت کیفری سعی نمود از طریق کشف حقیقت و ارائه جبران خسارات، سازش را در جامعه به ارمغان آورد. دو اصل اساسی عدالت ترمیمی، کشف حقیقت و جبران خسارت، مبنای کار سازوکارهای سنتی موزامبیک بود که هدف نهایی یعنی سازش را محقق ساخت. عدالت ترمیمی همان گونه که «هوارد زهر» آن را تعریف می نماید «فرآیندی است برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند - تا آن جا که امکان پذیر است - تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان ها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور به اندازه ای که امکان پذیر است اقدام نماید».^۳ برگزاری چنین مراسمی در دوره ی بعد از جنگ داخلی در موزامبیک حاکی از تمایل قربانیان و بازماندگان جنگ برای تغییر فرهنگ سکوت و انکاری بود که بعد از توافق صلح در جامعه ی موزامبیک حاکم شده بود. بنابراین این سازوکار را می توان نمونه ای از یک سازوکار عدالت ترمیمی دانست که در آن جامعه نقش اصلی را برعهده می گیرد. در حالی که سازوکار عدالت کیفری در وهله اول یک سازوکار دولت محور است

^۱ گامبا (یا ماگامبا در حالت جمع) به معنای روح سربازان مرده ای است که به منظور اجرای عدالت به عالم واقعیت بازمی گردند. شفا دهندگان گامبا در اشکال و جلوه های مختلف هم به درمان زخم های گذشته می پرداختند و هم نقش اساسی در تحقق عدالت ترمیمی در بین بازماندگان جنگ ایفا می کردند.

Igreja, Dias-Lambranca, *op.cit*, pp. ۶۱-۶۲

^۲ برای توضیح بیشتر رجوع شود به:

Igreja, Dias-Lambrance, Richters, *op.cit*, p. ۳۵۸

^۳ زهر، هوارد، ۱۳۸۳، ص ۶۲، به نقل از غلامی، همان، ص ۱۰.

که به دنبال احراز مسئولیت کیفری شخصی است.^۱ هدف سازوکارهای سنتی در نهایت بازگشت روابط مسالمت آمیز در بین اعضای جامعه ای است که در اثر بیش از یک دهه جنگ و خونریزی دچار انشعاب و چنددستگی شده است.

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی این مقاله باید گفت دیدگاه حاکم در اولویت بخشیدن به یک نوع سازوکار بر سایر سازوکارها در تحقق عدالت انتقالی که عمدتاً بیانگر یک دوراهی بین عدالت ترمیمی در برابر عدالت کیفری است، باید کنار گذاشته شود. آن چه که مهم است ماهیت مکمل سازوکارهای عدالت انتقالی است به طوری که هریک از آن ها در تحقق نیازهای مختلف یک جامعه انتقالی برای رسیدن به هدف نهایی یعنی سازش مؤثر هستند. سازوکارهای عدالت انتقالی هریک گام هایی در جهت سازش برمی دارند. در این راه علاوه بر فرهنگ جامعه انتقالی عواملی مانند ماهیت و نوع و ابعاد تخلف های ارتكابی، میزان قدرت عاملان تخلف های ارتكابی و.... در تصمیم گیری در رابطه با انتخاب سازوکارهای عدالت انتقالی جهت تحقق سازش و سایر اهداف عدالت انتقالی مؤثر هستند. بنابراین مفهوم عدالت در دوره های انتقال سیاسی تابعی از وضعیت انتقال است. این که چه چیزی عادلانه و منصفانه به نظر می رسد یا به عبارت دیگر فحوای عدالت انتقالی به موجب وضعیت انتقالی مشخص می گردد. عدالتی که در یک وضعیت انتقال سیاسی مستقر می گردد تابعی از درک جامعه از ماهیت و منابع تخلف های ارتكابی دوران رژیم پیشین است. عدالت در هر زمان و مکان، با توجه به مجموع شرایط اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خاص آن بایست معین شود و نباید آن را ثابت پنداشت. عدالت مفهومی اخلاقی است و همراه با اخلاق دگرگون می شود. از این زاویه امکان درک عدول عدالت انتقالی از ارزش ها و نظریه های حقوقی ممکن می گردد. عدالت کیفری دوره انتقال با عدالت کیفری در جوامع متفاوت است. حتی سازوکارهای کیفری بین المللی هم در این راستا عمل می نمایند. این که این سازوکارها به مهم ترین عاملان جرایم بین المللی محدود می گردد به دلیل اهمیت پیام سیاسی است که در پی این تعقیب و مجازات ها نهفته اند. به همین دلیل این امکان برای جدیدترین سازوکار کیفری بین المللی به

رسمیت شناخته شده که منافع عدالت را در معنایی گسترده تر از عدالت کیفری در نظر گیرد. برنامه های جبران خسارت در یک فرآیند عدالت انتقالی متفاوت از جبران خسارت در نظام های قضایی داخلی هستند. برنامه های جبران خسارت از اهداف عدالت اصلاحی عدول کرده و اهداف دیگری را همچون شناسایی قربانیان و اعاده احترام از دست رفته آنان را دنبال می نمایند که این امر در اشکال جبران خسارت مندرج در این برنامه ها نیز مؤثر واقع شده است. نظام مسئولیت بین المللی گرچه می تواند راهنمایی برای جوامع انتقالی باشد، اما نمی تواند به صورت تمام و کمال در رابطه با جوامع انتقالی اعمال گردد. باید اذعان نمود که جبران خسارت در برنامه های جبران خسارت متفاوت از جبران خسارت در محاکم قضایی اعم از داخلی و بین المللی است. سازوکارهای سنتی اجرای عدالت و کمیسیون های حقیقت یاب به سازوکاری جایگزین سازوکارهای کیفری تبدیل می شوند و با اقرار به حقیقت و سعی مجرم در جبران خسارت وارده و جلب رضایت قربانی ارکان عدالت ترمیمی را وارد سازوکارهای عدالت انتقالی می نمایند. در مجموع به نظر می رسد سازوکارهای ملی غیر کیفری بهتر از سازوکارهای کیفری بین المللی می توانند اهداف عدالت انتقالی را محقق نمایند. این سازوکارها به دلیل انطباق با شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه انتقالی در راه تحقق اهداف مذکور موفق تر عمل می نمایند. همان گونه که در مقدمه ذکر شد عدالت انتقالی گونه خاصی از عدالت نیست، بلکه به معنای اجرای عدالت در زمان و مکانی خاص است. جامعه انتقالی بهتر از هر نهاد دیگری می تواند با توجه به مقتضیات زمان و مکان در رابطه با آرمان و اهداف خود و سازوکارهای تحقق آن تصمیم گیری نماید و توازن بین سازوکارهای عدالت انتقالی و اهداف مدنظر را محقق نماید.

منابع و مآخذ

الف) کتب

- عباسی، مصطفی، افق های نوین عدالت ترمیمی در میانجی گری کیفری، انتشارات دانشور، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.
- غلامی، حسین، عدالت ترمیمی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، تهران، ۱۳۸۵.
- فلسفی، هدایت الله، صلح جاویدان و حکومت قانون، فرهنگ نشر نو، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.
- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه نظام حقوقی ایران، شرکت سهامی انتشار، چاپ بیست و سوم، تهران، ۱۳۷۷.
- کانت، ایمانوئل، فلسفه حقوق، ترجمه: منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات نقش و نگار، تهران، ۱۳۸۰.
- ممتاز، جمشید، رنجریان، امیر حسین، حقوق بین الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، نشر میزان، چاپ سوم، تهران، زمستان ۱۳۸۷.
- نیازپور، امیر حسن، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، نشر میزان، چاپ اول، تهران، بهار ۱۳۹۰.

ب) مقالات

- بادینی، حسن، «هدف مسئولیت مدنی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۶، زمستان ۱۳۸۳، صص. ۵۵-۱۱۳.
- ذاکریان، مهدی، عمادی، سیدرضی، «سازوکارها و کارکرد عدالت انتقالی: تحولی مهم در حقوق بین الملل»، فصلنامه سازمان های بین المللی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۹۲، صص. ۲۵۷-۲۲۱.
- فردروس، آلفرد، «اصول کلی حقوق بین الملل در نظام منابع حقوق بین الملل عمومی»، ترجمه: اردشیر امیر ارجمند، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۷۴، صص. ۳۴۱-۳۵۸.

- میرمحمدی، معصومه سادات، «مقایسه صلح پایدار در اندیشه انسان محور کانت و صلح عادلانه در اندیشه متفکران شیعی»، معرفت ادیان، سال دوم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۰، صص. ۱۴۶-۱۱۷.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، صص. ۳۸-۳.
- ولمن، کارل، «مفهوم حق (۲): سهم هوفلد»، ترجمه: محمد راسخ، حق و مصلحت؛ مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۸۱، صص. ۲۱۷-۲۰۲.

(ج) منابع انگلیسی

- Bonafè, Beatrice.I, The Relationship between State and Individual Responsibility for International Crimes, Martinus Nijhoff Publishers, Leiden, Boston, ۲۰۰۹.
- Cassese, Antonio, International Criminal Law, Oxford University Press, New York, ۲۰۰۳.
- Drumbl, Mark.A, Atrocity, Punishment, and International Law, Cambridge University Press, New York, ۲۰۰۷.
- Hayner, Priscilla.B, Unspeakable Truths, Transitional Justice and the Challenge of Truth Commissions, Routledge, Second Edition, New York, ۲۰۱۱.
- Higgins, Rosalyn, Problems & Process: International law and How We Use It, Oxford University Press, First published, New York, ۱۹۹۴.
- Mallinder, Louise, Amnesty, Human Rights and Political Transitions, Bridging the Peace and Justice Divide, Hart Publishing, Oxford and Portland, Oregon, ۲۰۰۸.
- Norrie, Alan, Punishment, Responsibility, and Justice: A Relational Critique, Oxford University Press, New York, ۲۰۰۰.

- Ntoubandi, Faustin.Z, Amnesty for Crimes against Humanity under International Law, Martinus Nijhoff Publishers, Leiden, Netherlands, ۲۰۰۷.
- Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, Rule of Law Tools for Post-Conflict States: Amnesties, United Nations, New York and Geneva, ۲۰۰۹.
- Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, Rule of law Tools for Post-conflict States: Reparations Programs, United Nations, New York and Geneva, ۲۰۰۸.
- O Shea, Andreas, Amnesty for Crime in International Law and Practice, Kluwer Law International, Netherlands, ۲۰۰۴.
- Seibert-Fohr, Anja, Prosecuting Serious Human Rights Violations, Oxford University Press, First Published, New York, ۲۰۰۹.
- Shelton, Dinah, Remedies in International Human Rights Law, Oxford University Press, Second Edition, New York, ۲۰۰۶.
- Teitel, Ruti.G, Transitional Justice, Oxford University Press, First published, New York, ۲۰۰۰.
- Alie, Joe.A.D, "*Reconciliation and Traditional Justice: Tradition-Based Practices of the Kpaa Mende in Sierra Leone*", In Huyse, Luc, Salter, Mark, Traditional Justice and Reconciliation after Violent Conflict, Learning from African Experiences, International Institute for Democracy and Electoral Assistance, Stockholm, Sweden, ۲۰۰۸, pp. ۱۲۳-۱۴۹.
- Alvarez, Jose.E, "*Crimes of States/Crimes of Hate: Lessons from Rwanda*", The Yale Journal of International Law, Vol.۲۴, ۱۹۹۹, pp. ۳۶۵-۴۸۴.
- Arsanjani, Mahnoush, Riseman, Michael, "*The Law-in-Action of International Criminal Court*", American Journal of International Law, Vol.۹۹, ۲۰۰۵, pp. ۳۸۵-۴۰۳.

- Arriaza, Naomi.Roht, Gibson, Lauren, "*The Developing Jurisprudence on Amnesty*", Human Rights Quarterly, Vol.۲۰, No.۴, ۱۹۹۸, pp. ۸۴۳-۸۸۵.
- Asmal, Kader, "*International Law and Practice: Dealing with the Past in the South African Experience*", The Second Annual Grotius Lecture, American University of International Law Review, Vol.۱۵, No.۶, ۲۰۰۰, pp. ۱۲۱۱-۱۲۳۰.
- Arbour, Louise, "*Progress and Challenges in International Criminal Justice*", Fordham International Law Journal, Vol.۲۱, ۱۹۹۷-۹۸, pp. ۵۳۱-۵۴۰.
- Arriaza, Naomi.Roht, "*State Responsibility to Investigate and Prosecute Grave Human Rights Violations in International Law*", California Law Review, Vol.۷۸, ۱۹۹۰, pp. ۴۴۹-۵۱۳.